

چرخش بزرگ در انتخابات درون حزبی جمهوری خواهان

نویسنده: نعمت حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۳۰

۱۲۷

چکیده

ارزش‌های حزبی، مهم‌ترین عامل و سنگ محک تعیین و صعود یک فرد به مقام کاندیداتوری یک حزب در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده می‌باشد. شخصی باید به کارزار نهایی ماه نوامبر فرستاده شود که آینه تمام‌نمای علایق و دغدغه‌های حزبی باشد. این موضوع در هر دو حزب و به‌خصوص در حزب جمهوری‌خواه که تمایلات محافظه‌کارانه بیشتری دارد، با شدت و حدت بیشتری در جریان است و انتظار بر این است که نامزد نهایی این حزب، فردی محافظه‌کار و متمایل به ارزش‌های بنیادی حزب جمهوری‌خواه باشد، در حالی که از ماه‌ها قبل مشخص شده بود که میت رامنی نامزد میانه‌رو این حزب با اوپاما به رقابت خواهد پرداخت. به بیانی دیگر، نخبگان و فعالان حزبی به‌رغم اینکه مطمئن بودند ریک سنتورم کاندیدای ارزشی مورد علاقه آنان است، به نفع رامنی رای دادند. به عقیده نگارنده، آنچه باعث این چرخش بزرگ در حزب جمهوری‌خواه گردید، مشکلات و مسایلی اقتصادی جامعه آمریکا می‌باشد. بحران اقتصادی مذکور آنچنان عمیق و ریشه‌دار است که دیگر فضا و فرصتی برای تفکر و مذاقه در ارزش‌های حزبی باقی نگذاشته است.

واژگان کلیدی: انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ارزش‌های حزبی، بحران اقتصادی، مبارزات درون‌حزبی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۴۷-۱۲۷.

بحران اقتصادی آمریکا که طلوع آن از سال ۲۰۰۷ آغاز گردید، منشا و آغازی برای یک دوره از نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی گشت که این نابسامانی‌ها به‌طور چشم‌گیری جامعه آمریکا را تحت تاثیر خود قرار داده است. علت و ریشه اصلی نابسامانی‌های فوق‌الذکر، سیاست‌های اقتصادی نومحافظه‌کاران مستقر در کاخ سفید بوده که بخشی از این سیاست‌ها برخاسته از ارزش‌ها و اصول محافظه‌کارانه حزب جمهوری‌خواه و پایگاه حزبی آنان و بخشی دیگر، ناشی از ایده‌های جدید برخی از اعضای حزب جمهوری‌خواه می‌باشد؛ به همین علت باید آنان را نومحافظه‌کار نامید. به عبارتی دیگر، اجرای ناقص اصول و ارزش‌های محافظه‌کارانه توسط نومحافظه‌کاران علت اصلی بحران فوق‌بوده است. نومحافظه‌کاران که از سال ۲۰۰۰ به کاخ سفید راه یافته بودند، با کاهش مالیات‌ها از یک سو و افزایش هزینه‌های دولت فدرال از سویی دیگر، کشور آمریکا را به ورطه بحران اقتصادی عمیقی کشاندند که بی‌سابقه‌ترین بحران اقتصادی ایالات متحده پس از بحران ۱۹۲۹ بوده است.

در سال‌های پس از ۲۰۰۸، هرچند از شدت بحران اقتصادی کاسته شده است، اما در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۲ بحران مذکور همچنان ادامه دارد و این موضوع به یکی از تاثیرگذارترین فاکتورهای دخیل در انتخابات تبدیل شده است، به‌طوری که میزان تاکید و یا عدم تاکید هر یک از نامزدها بر روی مسایل اقتصادی، ملاکی برای ماندگاری و یا عدم ماندگاری آنها در عرصه انتخابات آمریکا خواهد بود.

در مقاله حاضر، نویسنده به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشد که بحران اقتصادی مذکور چه تاثیری بر روند انتخابات درون‌حزبی حزب جمهوری‌خواه داشته و در پاسخ به این سوال، این فرضیه مطرح می‌گردد که بحران فوق باعث افول ارزش‌های حزبی در بین رای‌دهندگان حزبی گردیده و در یک چرخش آشکار، ملاک نهایی تعیین نامزد حزب از ارزش‌های حزبی به مشکلات اقتصادی تغییر جهت داده است، به‌طوری که رای‌دهندگان حزبی در انتخاب نهایی نامزد حزب جمهوری‌خواه، ارزش‌های حزبی را فدای دغدغه‌های اقتصادی نموده‌اند.

جهت روشن‌تر شدن بحث، در ابتدا به پیشینه و چگونگی شکل‌گیری بحران مالی

سال ۲۰۰۸ خواهیم پرداخت، سپس مشکلات اقتصادی جامعه آمریکا به عنوان متغیر مستقل به بحث گذاشته می شود و شاخص ها و علایم این مشکلات مانند کسری بودجه، فقر، بیکاری و ... مورد بررسی قرار می گیرد. در ادامه «افول ارزش های حزبی» به عنوان متغیر وابسته مورد بحث قرار می گیرد و نشان داده خواهد شد که چگونه بحران اقتصادی بر روی ارزش های حزبی تاثیر گذاشته است.

بحران اقتصادی ۲۰۰۸: زمینه ها و پیامدها

۱۲۹

در واپسین ماه های دوران ریاست جمهوری بوش، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸، جهان شاهد یکی دیگر از حوادث مهم تاریخ آمریکا بود که از آن به عنوان جمعه سیاه و یا سونامی مالی قرن یاد می شود. در ژانویه ۲۰۰۷ قیمت مسکن در آمریکا رو به افول گذاشت و این زنگ خطری بود که بانک های سرمایه گذاری و دیگر مؤسسات اعتباری آمریکا را از خواب خوش بیدار کرد. در دوم آوریل ۲۰۰۷ مؤسسه اعتباری New Century Financial اعلام ورشکستگی کرد. با گسترش دامنه بحران مسکن، یا به عبارت دیگر ناتوانی کسانی که با دریافت وام از بانک ها خانه خریده بودند، در پرداخت اقساط ماهانه، نرخ نکول وام های مسکن به شدت گسترش یافت و از آنجا که بازارهای اعتباری همچون شبکه ای به هم متصل اند، بی ثباتی در بازارهای وام مسکن به دیگر بخش های بازارهای اعتباری سرایت کرد. در ماه اوت ۲۰۰۷ اولین نشانه های بحران سراسری اعتبار، که این بار فقط به بخش مسکن محدود نمی شد، ظاهر شد. در شانزدهم همان ماه بانک Countrywide، بزرگ ترین بانک مسکن در آمریکا ۱۱/۵ میلیارد دلار سقف اعتبار خود را کاهش داد؛ چراکه دیگر نه می توانست وام مسکن اعطا کند و نه قادر بود بر مبنای وام های مسکنی که قبلا داده بود، از بانک های دیگر وام بگیرد.^۱

بازتاب گسترده اخبار مربوط به ورشکستگی بانک ها و مؤسسات مالی آمریکا همچون حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به سرعت تمامی بازارهای مالی جهان را فرا گرفت و موجب سقوط ارزش شاخص بورس وال استریت شد، به نحوی که در دو هفته نخست، بورس نیویورک ۲۰ درصد سقوط کرد و شاخص سهام همه بورس های کشورهای مهم اقتصادی جهان به شدت کاهش

یافت. بحران مالی آمریکا که از زمان رکورد بزرگ اقتصادی این کشور طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۹ میلادی بی‌سابقه بود، تاکنون ورشکستگی نزدیک به ۳۰ بانک و مؤسسه مالی آمریکا بالغ بر ۸/۲ تریلیون هزینه برای این کشور در پی داشته‌است. این رقم برای کل اقتصاد آمریکا به ۸ تریلیون دلار می‌رسد، به گونه‌ای که ارزش شرکت‌های آمریکایی از ۲۰ تریلیون به ۱۲ تریلیون دلار سقوط کرده است.^۲ در بررسی علل بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آمریکا نظرات متفاوتی بیان شده است، اما آنچه مسلم است اینکه دلایل بحران را می‌توان در سه حوزه رونق کاذب بازار مسکن در آمریکا، نوآوری‌های مالی در اعطای وام‌های رهنی پرخطر و فقدان نظارت کافی بر عملکرد بورس و سفته‌بازان در بازار سرمایه جستجو نمود.

بررسی عوامل فوق چه به لحاظ تخصص و چه به لحاظ محوری نبودن این عوامل در مقاله حاضر از حوصله این نوشتار خارج است. آنچه در این بحث مهم و محوری می‌باشد، این نکته است که سیاست‌های نظامی دولت ایالات متحده و لشکرکشی به دو کشور عراق و افغانستان یکی از عوامل تشدید بحران فوق بوده است. جنگ عراق و افغانستان هرچند ارتباط مستقیمی با زمینه‌های شکل‌گیری بحران اقتصادی آمریکا ندارد، اما مسلم است که هزینه بالای جنگ در این دو کشور توانایی دولت آمریکا را در برخورد با بحران مذکور کاهش داده است و می‌توانست با تزریق آن هزینه به تولید داخلی، هم باعث گردش چرخ تولید و هم مانع گسترش بیکاری گردد. به بیانی دیگر، هرچند این بحران به‌طور مستقیم از حوزه‌های مالی نشأت گرفت ولی بر اثر سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت بوش و اجرای ناقص اصول و ارزش‌های محافظه‌کارانه توسط نومحافظه‌کاران تشدید گردید. کاهش مالیات‌ها یکی از اصول اولیه یک دولت جمهوری خواه در آمریکا است که به موازات آن، فعالیت‌های دولت فدرال نیز باید کاهش یابد که این به معنای اعتقاد محافظه‌کاران جمهوری خواه به یک دولت حداقل است، در حالی که ما مشاهده می‌کنیم هزینه‌های جنگی دولت بوش، از زمان حضور وی در کاخ سفید افزایش چشم‌گیری داشته است. کاهش درآمد از یک سو و افزایش هزینه از سوی دیگر، قطعاً منجر به کسری بودجه دولت فدرال و هرچه بدهکارتر شدن آن خواهد شد.

مشکلات اقتصادی آمریکا در آستانه انتخابات ۲۰۱۲

بحران اقتصادی و مسایل ناشی از آن مانند کسری بودجه، بیکاری و رشد پایین اقتصادی مهم‌ترین علت شکست جمهوری خواهان و پیروزی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ بود. در دوران هشت‌ساله حضور جمهوری خواهان در کاخ سفید و هدایت قوه مجریه، هم‌زمان با کاهش مالیات‌ها، بودجه دولت فدرال رشد سرسام آوری نمود. در ژانویه ۲۰۰۱ اداره بودجه کنگره پروژه‌های را کلید زد که طی آن، دولت فدرال باید تمام بدهی‌هایش را تا سال ۲۰۰۶ تسویه نماید و علاوه بر آن تا سال ۲۰۱۱ به میزان ۲/۳ تریلیون دلار نیز باید ذخیره ایجاد نماید. اما آنچه در واقعیت اتفاق افتاد بسیار متفاوت از برنامه بود، به طوری که در گزارش پیو از آن به‌عنوان «چرخش عظیم در بدهی» یاد شده است. آن‌گونه که در این گزارش آمده است دولت آمریکا نه تنها ۲/۳ تریلیون دلار پس‌انداز نکرد، بلکه ۱۰/۴ تریلیون دلار نیز بدهکار شد که این رقم بیشترین بدهی ملی ایالات متحده از سال ۱۹۵۰ تا کنون بوده است. نتایج تحقیق موسسه پیو حاکی از آن است که کاهش مالیات‌ها از یک سو و افزایش هزینه‌های دولت فدرال از سویی دیگر باعث ایجاد این بدهی شده است.^۳ این روند که در دوران جورج دبلیو بوش آغاز گردیده بود، در دولت اوباما نیز با شدت بیشتری ادامه یافت و امید مردم آمریکا برای تغییر که شعار اصلی اوباما در انتخابات سال ۲۰۰۸ بود، به یاس و ناامیدی تبدیل شد.

شهروندان آمریکایی که سخت‌ترین دوران زندگی خود را سپری می‌کردند و زندگی روزمره آنان فزون‌ترین فقر و ناآرامی را برای آنها فراهم آورده بود، منتظر این بودند که رییس‌جمهور جدید با سیاست‌ها و طرح‌های خود بر این معضلات غلبه کند. اما باراک اوباما توجهی به شرایط اجتماعی نکرد و اولویت اول خود را در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ تصویب بیمه درمان همگانی قرار داد. در شرایطی که ۴۳ میلیون آمریکایی فقر را تجربه می‌کردند، ۱۴ میلیون نفر بدون شغل بودند، رشد اقتصادی در حداقل‌ترین میزان و درجه اعتبار اقتصادی آمریکا از میزان عالی برای اولین بار در طول تاریخ این کشور به‌وسیله مؤسسات اعتباری جهانی تنزیل یافته بود، باراک اوباما نگاه را به سویی دیگر متوجه کرد.^۴ نتیجه این شد که مسایل اقتصادی همچنان در صدر اولویت‌های مردم آمریکا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۲ باقی بماند.

بر اساس جدیدترین آمار اداره کار آمریکا، نرخ بیکاری در آوریل ۲۰۱۲ به ۸/۲ درصد رسیده است، هرچند اگر شاغلین نیمه‌وقت و افراد بیکاری را که دیگر دنبال کار نمی‌گردند و قید کار کردن را زده‌اند محاسبه کنیم، عملاً نرخ اعلامی بیش از این خواهد بود. این میزان بدهکاری اگرچه نشان‌دهنده کاهش نرخ بیکاری در ماه‌های اخیر در ایالات متحده می‌باشد، ولی با مراجعه به اطلاعات همان اداره و تجزیه و تحلیل ارقام در دوره‌های مختلف متوجه این نکته خواهیم شد که نرخ بیکاری در سال ۲۰۰۰ و آغاز دولت بوش تنها چهار درصد بوده که این نرخ با طی یک روند افزایشی در سال ۲۰۱۰ به بالاترین میزان خود در ۳۰ سال گذشته یعنی ۱۰ درصد رسیده بود. علاوه بر آن، در دوره زمانی ۱۹۴۸ تا کنون میانگین نرخ بیکاری در ایالات متحده ۵/۷ درصد بوده که این موضوع بیانگر این نکته خواهد بود که نرخ فعلی بیکاری در آمریکا بسیار بالاتر از نرخ میانگین بیکاری در ۶۰ سال گذشته در این کشور بوده است.^۵

موسسه گالوپ در یک تحقیق جدید که در فاصله زمانی ۸ الی ۱۱ مارس ۲۰۱۲ انجام شد، مطالب قابل توجهی را در رابطه با واقعیات جامعه آمریکا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ منتشر کرده است. در این تحقیق که با عنوان «موضوعات اقتصادی همچنان اصلی‌ترین نگرانی‌های ملی آمریکایی‌هاست» منتشر شد، نشان داده شده که اقتصاد عمده‌ترین نگرانی آمریکایی‌هاست. در این گزارش نگرانی‌های عمده جامعه آمریکا بررسی شده و در رده‌بندی استخراج شده از این نگرانی‌ها، موضوع «اقتصاد» با اختصاص ۷۰ درصد از آرای پرسش‌شوندگان بالاترین درجه را به خود اختصاص داده است. با نگاهی به عناوین قیمت بنزین و کسری بودجه در این لیست که به ترتیب ۶۵ درصد و ۶۰ درصد از نگرانی‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، کاملاً مشخص می‌شود که اولویت‌ها و نگرانی‌های اصلی جامعه آمریکا موضوعات اقتصادی می‌باشد. این درحالی است که نگرانی‌ها و موضوعات اجتماعی مانند مهاجرت غیرقانونی و تروریسم در انتهای این لیست قرار گرفته‌اند. نکته عجیب و در عین حال تامل‌برانگیز این جدول، قرار گرفتن موضوع «احتمال حملات تروریستی به آمریکا» در قسمت انتهای جدول است. قرار گرفتن این موضوع، که ذاتاً یک موضوع امنیتی مهم محسوب می‌شود، در انتهای این لیست، حکایت از عمق دغدغه‌های اقتصادی جامعه آمریکا دارد (جدول شماره یک).^۶

مردم آمریکا همواره چند روز قبل از تاریخ اعلام جدیدترین آمار ایجاد شغل و بدهی ملی از سوی اداره آمار منتظر شنیدن آن هستند. وقتی بدهی ملی اعلام می‌گردد، خانواده‌های آمریکایی درمی‌یابند که فرزندان‌شان از همین حالا بدهکار هستند. توماس فریدمن، نویسنده معروف آمریکایی، در کتاب اخیرش به نام *آنچه بودیم* نوشته است: «پدر و مادرهای آمریکایی در گذشته سر میز غذا به فرزندان‌شان توصیه می‌کردند غذای بشقاب‌شان را تا ته بخورند و غذا را حیف و میل نکنند چون در گوشه‌ای دیگر از دنیا کودکان گرسنه می‌خوانند، اما اکنون پدر و مادرها به فرزندان‌شان می‌گویند سریع‌تر غذایت را بخور و به درست برس چون باید برای به دست آوردن شغل با کودکان گوشه و کنار دنیا رقابت کنی.»^۷ آنچه مردم آمریکا را اینچنین سراسیمه و ناراضی کرده، احساس ناامیدی به خاطر از دست رفتن خانه‌هایی است که در رهن بانک بوده‌اند، نگرانی از کارخانه‌هایی که به خاطر نیروی کار ارزان به چین و هند نقل مکان کرده‌اند و سالانه هزاران نفر را در آمریکا بیکار می‌کنند و در یک کلام دغدغه‌های اقتصادی، دلیل اصلی نگرانی مردم آمریکا می‌باشد. نگرانی‌های فوق در سال‌های قبل به مراتب کمتر از میزان فعلی بوده، درحالی‌که در سال‌های منتهی به سال ۲۰۱۲ به‌طور مداوم یک روند صعودی را طی کرده است. بخش دیگری از تحقیق فوق که توسط موسسه گالوپ انجام شده، نشان می‌دهد که نگرانی‌های اقتصادی با افزایش بیس از دو برابر، از ۳۵ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۷۱ درصد در سال ۲۰۱۲ و نگرانی‌های ناشی از بیکاری از ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۵۵ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است (نمودار شماره یک).^۸ موسسه گالوپ در تحقیق فوق جهت اثبات این نکته که مسایل و نگرانی‌های اقتصادی تنها محدود به عامه مردم نیست و نخبگان حزبی ایالات متحده نیز همان نگرانی‌ها را دارند، به بررسی نظرات دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در این باره پرداخته که نتایج این نظرسنجی حاکی از آن است که مسایل اقتصاد، قیمت بنزین و بیکاری مهم‌ترین اولویت و نگرانی نخبگان حزبی نیز می‌باشد (جدول شماره دو).^۹

در تحقیق دیگری که توسط موسسه پیو انجام گرفته، داده‌های موسسه گالوپ در مورد اهمیت یافتن اقتصاد و نگرانی‌های اقتصادی در جامعه آمریکا تایید شده است. این پیمایش که توسط مرکز تحقیقات پیو طی دوره زمانی چهار الی ۱۲ آوریل ۲۰۱۲ انجام شده، حاکی

از آن است که رای‌دهندگان آمریکایی مسایل اقتصادی و بیکاری را مهم‌ترین دغدغه خود می‌دانند. در این تحقیق که موضوعات مختلف جامعه آمریکا به رای گذاشته شده است، اقتصاد با ۸۶ درصد، مساله بیکاری و شغل با ۸۴ درصد و کسری بودجه با ۷۴ درصد بالاترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که موضوعات اجتماعی مانند سقط جنین، کنترل موالید و ازدواج همجنس‌گرایان در انتهای این جدول قرار دارند (جدول شماره سه).^{۱۰}

شاخص عمده دیگری که با توجه به آن می‌توان به عمق بحران مالی آمریکا پی برد «شاخص اختلاف طبقاتی» است. موسسه پیو اخیراً در یک تحقیق جالب توجه به موضوع اختلاف بین فقیر و غنی و یا همان شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که نرخ اختلاف بین فقیر و غنی به بالاترین حد خود در سال ۲۰۱۲ رسیده است. بر اساس این تحقیق ۶۶ درصد از مردم آمریکا اعتقاد دارند یک نبرد جدی بین فقیر و غنی در جریان است، در حالی که این نرخ در سال ۲۰۰۹ به مراتب کمتر از این میزان و در حد ۴۷ درصد بوده است.^{۱۱} نارضایتی مذکور تنها در آمار و ارقام خلاصه نشده، بلکه نمادهای بیرونی مهم و فراوانی نیز دارد. یکی از نمادها و شاخص‌های مهم این نارضایتی، تشکیل جنبش ۹۹ درصدی در قلب اقتصادی آمریکا یعنی نیویورک است، به طوری که معترضان جهت احقاق حق خود حتی به دفاتر کار نمایندگان کنگره نیز هجوم برده و خواستار پاسخ‌گویی نمایندگان به مطالباتشان گردیدند.

در شرایط کنونی و در آستانه انتخابات ۲۰۱۲ ایالات متحده در حال گذار از مرحله سختی است؛^{۱۲} چرا که در کمتر برهه‌ای از تاریخ ایالات متحده شاهد بروز و شکل‌گیری جنبشی مانند «جنبش اشغال وال استریت» بوده‌ایم. تشکیل این جنبش نشان‌دهنده عمق بحران اقتصادی آمریکاست. این جنبش، بازتاب یأس عمیق آن بخش از جمعیت کشور است که انتظار داشت با به قدرت رسیدن باراک اوباما، مشکلات اقتصادی حل گردد، ولی در سه سالی که باراک اوباما سکان هدایت کشور را در دست داشته، بیکاری صعودی فزاینده داشته و رشد اقتصادی در بهترین شکل آن به شدت نا امیدکننده بوده است. با نگاهی به آمار و اطلاعات استخراج شده از موسسات مختلف نظرسنجی در آمریکا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که فقر در آمریکا افزایش یافته و تشکیل جنبش اشغال وال استریت بخشی از واقییت انکارناپذیر جامعه آمریکا واکنش

طبیعی مردم آمریکا به فقر و نابرابری‌های موجود در جامعه می‌باشد. در بطن این شرایط ناگوار اقتصادی است که اکثریت مردم آمریکا معتقدند کشور در مسیری بحرانی در حال حرکت است. بحران مذکور آنقدر جدی است که به بیان نای، برخی افراد آن را به‌عنوان شروع افول آمریکا تفسیر کرده‌اند، هرچند خود نای چندان اعتقادی به این افول ندارد.^{۱۳} اما آنچه همگان به آن باور دارند، تاثیر این بحران بر روند مبارزات درون‌حزبی حزب جمهوری خواه و نهایتاً تعیین رییس‌جمهور بعدی ایالات متحده است.

مبارزات درون‌حزبی و برتری گرایش اقتصادی

با توجه به واقعیات جامعه آمریکا و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از موسسات مختلف نظرسنجی در آمریکا و همچنین با نگاهی به عناوین اصلی رسانه‌های مختلف جهان، این نکته محرز می‌گردد که موثرترین فاکتور در انتخابات درون‌حزبی و نهایی ایالات متحده در سال ۲۰۱۲، موضوعات اقتصادی می‌باشد و مردم آمریکا به نامزدی رای خواهند داد که به صراحت صحبت از مشکلات اقتصادی نماید.

این موضوع نشان می‌دهد کاندیدایی از شانس موفقیت برخوردار خواهد بود که تنها در قلمرو زمینه‌های اقتصادی به گفتگو با مردم آمریکا بپردازد، در حالی که از لحاظ سنتی و تاریخی همواره ارزش‌های حزبی عامل و تعیین‌کننده اصلی در گزینش نهایی نامزد هر حزب بوده و این موضوع در هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه صادق می‌باشد. اصولاً آمریکایی‌ها چه از حزب دموکرات و چه از حزب جمهوری خواه به کاندیدایی رای خواهند داد که بر اساس اصول و ارزش‌های حزبی تصمیم بگیرد؛ چرا که این اصول و ارزش‌ها، جایگاه بسیار بالایی نزد رای‌دهندگان حزبی دارند. جهت هرچه بیشتر روشن شدن بحث به ذکر مصادیقی از اهمیت جایگاه ارزش‌های حزبی در هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه خواهیم پرداخت و در ابتدا نگاهی خواهیم داشت به جنبش تسخیر وال استریت.

جنبش تسخیر وال استریت که بخش عمده اعضای آن را لیبرال‌های حزب دموکرات تشکیل می‌دهند، عقیده دارد که اوپاما چندان به مرام حزب دموکرات پایبند نیست. باراک اوپاما از نظر

فلسفی و سیاسی متعلق به جناح لیبرال حزب دموکرات است و بعد از وودرو ویلسون در آغازین دهه‌های قرن بیستم او را باید لیبرال‌ترین رییس‌جمهور آمریکا قلمداد ساخت.^{۱۴} الزامات فکری چنین رییس‌جمهوری ایجاب می‌کند به گزاره‌های یک دولت سوسیال دموکرات عقیده‌مند باشد و سعی در ایجاد و کاربست مؤلفه‌های یک دولت - رفاه در جامعه نماید، در حالی که به‌زعم اعضای جنبش، این مؤلفه‌ها چندان در جامعه حاکم نیستند. به نظر آنان فاصله بین فقیر و غنی در جامعه بسیار بیشتر از حد معمول است و شرکت‌ها و بانک‌های مستقر در خیابان وال استریت نماد این بی‌عدالتی و نابرابری هستند. اعضای این جنبش از اواما می‌خواهند با تکیه بر آرای مردمی و با توجه به اصول و ارزش‌های حزب دموکرات، در مقابل این بی‌عدالتی‌ها ایستادگی کند و نقش دولت را در سامان دادن به وضعیت نابسامان اقتصاد و عدالت افزایش دهد. در مساله جنبش اشغال وال استریت لیبرال‌های حزب دموکرات، باراک اواما را متهم می‌کنند که به اندازه لازم به سیاست دولت فعال اعتقاد ندارد. اینان به‌عنوان لیبرال معتقدند تنها راه حل و فصل بحران اقتصادی آمریکا افزایش میزان بودجه‌ای است که دولت به برنامه‌های عمرانی و رفاهی تخصیص می‌دهد و از سوی دیگر ضروری است که دولت فدرال نقش وسیع‌تری در تنظیم بازار بر عهده بگیرد و تلاش را به جایگزین کردن سیستم سرمایه‌داری سامان‌دهی شده به جای سیستم سرمایه‌داری بازاری اختصاص دهد.^{۱۵} این موضوع؛ یعنی دخالت دولت در اقتصاد، در بررسی‌های موسسه گالوپ در مورد مساله «قانون بیمه درمانی» به وضوح نشان داده شده است. قانون مذکور که در سال ۲۰۱۰ به تصویب کنگره رسید، با اصرار محافظه‌کاران مبنی بر غیرقانونی بودن آن، در سال ۲۰۱۲ به دادگاه عالی فدرال ایالات متحده ارجاع گردید تا دادگاه در مورد آن تصمیم نهایی را صادر نماید. در این بررسی تنها ۲۴ درصد از دموکرات‌ها اعتقاد داشتند که این قانون باید لغو گردد، درحالی‌که ۶۴ درصد از آنها چنین اعتقادی نداشتند.^{۱۶} به بیان دیگر، ۶۴ درصد از دموکرات‌ها اعتقاد دارند که دولت باید در اقتصاد دخالت نماید و با تنظیم آن جلوی فقر و بی‌عدالتی را بگیرد.

در سمت دیگر این ماجرا، باراک اواما قرار دارد که در یک تناقض گرفتار آمده است. از یک سو، ارزش‌های حزبی به او حکم می‌کند که با دخالت دولت در اقتصاد بر اساس آموزه‌های کینز، الزامات و مؤلفه‌های یک دولت رفاه را تحقق بخشد و از سوی دیگر، عقل و منطق به او

حکم می‌کند اگر می‌خواهد برای بار دوم به عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب گردد، ناچار است به منویات شرکت‌ها و بانکداران مستقر در وال استریت گوش فرا سپارد تا بتواند از حمایت مالی آنها در انتخابات آتی ریاست جمهوری بهره‌مند گردد. آنچه در نتیجه اتفاق می‌افتد، آن است که او با ما به خاطر برخی مسایل اقتصادی ارزش‌های حزبی را زیر پا می‌گذارد. جنبش تسخیر وال استریت را می‌توان نمونه‌ای کامل و تمام‌عیار از اهمیت و جایگاه ارزش‌ها در تصمیمات حزبی دانست. پرواضح است که مهم‌ترین تصمیم یک حزب، معرفی کاندیدای ریاست جمهوری خواهد بود که ممکن است در شرایط خاصی به خاطر وضعیت اقتصادی جامعه، ارزش‌های حزبی فدای مشکلات اقتصادی گردند.

پس از بررسی جایگاه ارزش‌های حزبی در حزب دموکرات، به بررسی اهمیت و جایگاه این ارزش‌ها نزد حزب جمهوری خواه خواهیم پرداخت و در این رابطه مصادیقی نیز ذکر خواهد گردید.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، ارزش‌های غالب در حزب دموکرات ارزش‌های لیبرالی هستند، در حالی که آنچه در حزب جمهوری خواه ارزش محسوب می‌گردد، ارزش‌های محافظه‌کارانه می‌باشد. این ارزش‌ها در حزب جمهوری خواه آنقدر ریشه‌دار و جدی هستند که به اعتقاد بری بوزان، آمریکا محافظه‌کارترین کشور غربی محسوب می‌شود. از لحاظ سنتی و تاریخی در انتخابات درون‌حزبی حزب جمهوری خواه، همواره ارزش‌های حزبی و محافظه‌کارانه پایه و اساس تعیین نامزد حزب بوده است. حزب جمهوری خواه جایگاه و پایگاه محافظه‌کاران آمریکایی است و این محافظه‌کاران هستند که به حزب تشخص می‌بخشند،^{۱۷} به طوری که از سال ۱۹۷۹ تا پایان دوران حضور بوش پسر در کاخ سفید، همواره طیف ارزشی و اخلاق‌گرا در حزب جمهوری خواه اهرم‌های قدرت را در اختیار داشتند. امروزه اما، حزب جمهوری خواه مواجه با دو طیف با گرایش اخلاقی و گرایش اقتصادی است که در این بین، رای‌دهندگان ایالات جنوبی غالباً حساسیت بیشتری به مقوله‌های اخلاقی نشان می‌دهند، در حالی که رای‌دهندگان ایالات شمالی و غربی حزب تمایل فزون‌تری به مقوله‌های اقتصادی را به نمایش می‌گذارند. در دهه‌های ۸۰ تا اواخر دهه اول قرن بیست و یکم حاکمیت مطلق حزبی در حیطه نفوذ طیف اخلاقی بود اما

با اوج گرفتن معضلات مربوط به بخش مسکن در سال ۲۰۰۷ و شروع بحران اقتصادی در گستره ایالات متحده آمریکا نفوذ مطلق اخلاق گرایان به سوی نزول حرکت کرد به طوری که هم اینک برتری نسبی از آن گرایش اقتصادی در داخل حزب جمهوری خواه است.

جهت بررسی مصادیق افول ارزش‌های حزبی در تعیین نامزد نهایی حزب جمهوری خواه، می‌توان با تجزیه و تحلیل نتایج انتخابات درون حزبی در ایالت‌های مختلف به این نتیجه رسید که ارزش‌های محافظه‌کارانه در رقابت با مشکلات اقتصادی از حمایت کمتری بین رای‌دهندگان حزبی برخوردار می‌باشد.

بنابر یک سنت قدیمی، اولین انتخابات درون حزبی حزب جمهوری خواه در ایالت آیوا برگزار گردید. ویژگی‌های جمعیتی این ایالت به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را یک برش کامل از جامعه آمریکا دانست. در این ایالت مردم عموماً از سفیدپوستان انجیلی تشکیل شده‌اند و گرایشات محافظه‌کارانه در این ایالت قوی است. در ایالت مذکور سنتروم با اختلاف رای اندکی برنده انتخابات گردید. طبیعی بود که در یک ایالت مذهبی و محافظه‌کار مانند آیوا می‌بایست محافظه‌کارترین نامزد برنده انتخابات باشد، ولی آنچه غیرطبیعی و عجیب جلوه می‌کرد تفاوت بسیار کم آرای نفر اول و دوم؛ یعنی سنتروم و رامنی بود. در این ایالت، سنتروم و رامنی هر دو به یک میزان یعنی ۲۵ درصد آرا را کسب کردند^{۱۸} و تفاوت آرا آنقدر کم بود که در ابتدا رامنی برنده انتخابات اعلام گردید و بعد سنتروم با اختلاف تنها چند رای برنده انتخابات شد. در حالی که در ژانویه ۲۰۰۸ و در مراحل مقدماتی انتخابات درون حزبی در این ایالت، اختلاف آرا بین نفر اول و دوم؛ یعنی هاکی و رامنی، در حدود ۱۰ درصد بود^{۱۹} که با توجه به وجود گرایشات محافظه‌کارانه در این ایالت، طبیعی بود که نامزد محافظه‌کارتر با آرای بیشتری برگزیده شود. نزدیک بودن آرای محافظه‌کارترین نامزد یعنی سنتروم به آرای میانه‌روترین نامزد حزب جمهوری خواه، نشان دهنده افول ارزش‌های حزبی و صعود مشکلات اقتصادی در تعیین نامزد نهایی حزب دموکرات می‌باشد.

نگاهی به عملکرد انتخاباتی رامنی و سنتروم در ایالت‌های جنوبی آمریکا که عموماً مذهبی و اخلاق‌گرا هستند و علی‌القاعده بایستی سنتروم به صورت مطلق برنده انتخابات در آن ایالت‌ها می‌گردید، نشان می‌دهد که حتی در ایالات جنوبی نیز آنچه‌ها دغدغه‌های اقتصادی بالاست که

مردم در برخی از این ایالات به کاندیدای اقتصادی حزب یعنی رامنی رای دادند. در ایالت ویسکانسن که یک ایالات جنوبی محسوب می‌شود و قاعدتا باید سنتروم برنده انتخابات می‌گردید، رامنی برنده کارزار انتخاباتی بود. در مریلند ۴۱ درصد از انجیلی‌ها به رامنی و ۳۹ درصد به سنتروم رای دادند،^{۲۰} در حالی که مذهبی‌ها در هر ایالت قاعدتا بایستی به نامزد محافظه‌کار رای می‌دادند. توجه به موضوعات اخلاقی باعث شد سنتروم توجه کمتری به موضوعات اقتصادی نماید و کمتر راجع به آنها ابراز نظر کند، در حالی که میت رامنی در رابطه با موضوعات اخلاقی اظهار نظر شفافی ابراز نکرده و فقط در خصوص عملکرد منفی و غیرقابل قبول باراک اوباما در رابطه با اقتصاد صحبت نمود. میت رامنی در مقاله‌ای که در نشریه *فارین افرز* به چاپ رسید، به صراحت صحبت از تقویت اقتصاد و موضوعات اقتصادی می‌نماید،^{۲۱} در حالی که از نظر جایگاه حزبی و ارزش‌های محافظه‌کارانه، او می‌بایست صحبت از مسایلی دیگر مانند تقویت قوای نظامی، مخالفت با موضوع سقط جنین و ازدواج همجنس‌گراها و ... می‌کرد.

شاخص دیگری که در این قسمت باید به آن اشاره شود، مساله ازدواج همجنس‌گرایان است. یکی از اصول و ارزش‌های بدیهی محافظه‌کاران مخالفت با ازدواج همجنس‌گراهاست. در ماه‌های اخیر این مساله باعث ایجاد بحث‌ها و جنجال‌های فراوانی در جامعه آمریکا گردید، در حالی که محافظه‌کاران و شخص رامنی به‌جز چند اظهار نظر سطحی و گذرا، مخالفت خاص و شدیدی با این لایحه نمودند. نکته درخور تامل این است که مساله ازدواج همجنس‌گراها یکی از اصول ارزشی و ایمانی محافظه‌کاران به حساب می‌آید و قاعدتا می‌بایستی مخالفت شدیدی با آن از ناحیه رامنی اعلام می‌گردید، در صورتی که رامنی سعی نمود به کمترین اظهار نظر در این رابطه بپردازد تا بتواند آرای مستقل جامعه آمریکا که در واقع مرکز حیات انتخاباتی آمریکا^{۲۲} هستند را جلب کند. بر اساس نظرسنجی موسسه گالوپ، ۶۳ درصد از رای‌دهندگان مستقل در آمریکا اعلام کرده‌اند که اعلان رسمی اوباما مبنی بر قانونی بودن ازدواج همجنس‌گراها هیچ تاثیری بر نظر آنها در مورد وی ندارد.^{۲۳} این نکته نشان می‌دهد که رامنی با آگاهی کامل از اهمیت رای‌دهندگان مستقل، این موضوع را به سکوت برگزار نمود و همچنان از طرح مسایل غیراقتصادی خودداری می‌نماید تا بتواند حمایت مستقل‌ها را به دست آورد.

در یک تحقیق جدید که توسط موسسه گالوپ انجام شده، میزان اعتماد و اطمینان مردم آمریکا نسبت به رهبران حزبی این کشور در رابطه با مسایل اقتصادی مورد سنجش قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که میزان اعتماد و اطمینان مردم آمریکا نسبت به رهبران این کشور در رابطه با مسایل اقتصادی با افت شدیدی مواجه شده است، به طوری که این میزان اعتماد از ۶۶ درصد از سال ۲۰۰۱ به ۳۸ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است.^{۲۴} در واقع در سال ۲۰۰۱ مردم به دلیل آنکه مشکلات اقتصادی برای آنها در درجه اول اولویت نبوده، بنابراین اعتماد بیشتری به سیاست‌های اقتصادی رهبران خود داشتند و در این زمینه حساسیت خاصی به خرج نمی‌داند و بیشتر دغدغه‌های ارزشی و غیر اقتصادی داشتند در حالی که با اوج گرفتن بحران اقتصادی، نگاه‌ها به سمت اقتصاد معطوف گردیده و با ادامه آن اعتماد اقتصادی مردم به رهبران کاهش یافت به نحوی که این اعتماد در سال ۲۰۱۲ به ۳۸ درصد رسید بنابراین با توجه به حساسیت‌های اقتصادی جامعه، طبیعی بود که یک فرد با گرایش‌های اقتصادی برای نامزدی حزب جمهوری خواه انتخاب گردد.

امروزه مشکل اصلی کشور از نظر رای‌دهندگان آمریکایی مسایل اقتصادی و دغدغه نسبت به آینده مالی کشور است. آنان باراک اوباما را مسئول شرایط حاکم اقتصادی می‌دانند و به همین روی منتظر هستند فردی با برنامه برای بهبودی نابسامانی‌های جامعه پا به صحنه بگذارد، اما ریک سنتورم در مبارزات انتخاباتی درون حزبی این مهم را کاملاً نادیده گرفته و بیشتر وقت خود طی مبارزات انتخاباتی را به موضوعات اخلاقی تخصیص داد. در جامعه ای که دغدغه‌های اقتصادی مردم را در بر گرفته است، ریک سنتورم صحبت از دغدغه‌های اخلاقی می‌کند. او سخنان جان اف کندی در ۱۹۶۰ را در خصوص رابطه کلیسای کاتولیک و دولت به باد انتقاد گرفت. جان اف کندی که کاتولیک بود، برای اینکه هراس مردم آمریکا را در خصوص دخالت اجتماعی کلیسای کاتولیک در سیاست‌های دولت در صورت انتخاب شدن برطرف کند، با قطعیت صحبت از عدم پای بندی به کلیسای کاتولیک در رم کرد. همچنین او بخش فراوانی از نطق‌های مبارزاتی خود را به مسایلی مانند مخالفت با موضوع سقط جنین، ازدواج همجنس‌گراها و سایر مسایل اجتماعی اختصاص داد.^{۲۵}

رهبران حزبی، جمهوری خواهان صاحب مقام در سطوح مختلف حکومتی، روشن‌فکران

محافظه‌کار، ستون نویسان و مقاله نویسان متمایل به ارزش‌های محافظه‌کار اکثراً در این مورد اتفاق نظر نشان داده‌اند که کاندیدای حزب می‌بایستی فردی باشد که نظر مساعد رای‌دهندگان مستقل را به‌دست آورد. بر اساس نظرسنجی‌های سال ۲۰۱۱ مشخص شد که تعداد ۳۵ درصد رای‌دهندگان آمریکایی مستقل هستند. مستقل‌ها به فردی که اساس مبارزات خود را بر مبنای موضوعات اجتماعی - اخلاقی قرار داده است، رای نخواهند داد. ریک سنتروم خود را یک محافظه‌کار جنبشی می‌داند که اولویت فراوانی برای مقوله‌های اجتماعی و اخلاقی و ایده دولت کوچک قائل می‌باشد. چنین تفکرات و استدلال‌هایی این اجماع‌نظر را به‌وجود آورده که تنها میت رامنی است که از ویژگی‌های مورد نظر برای شکست دادن باراک اوباما برخوردار می‌باشد؛^{۲۴} چراکه او برخلاف سنتروم تنها در حوزه‌های اقتصادی به صحبت می‌پردازد و در مورد دیگر ارزش‌های محافظه‌کارانه حزب جمهوری خواه چندان اظهار نظر نمی‌کند.

از آغاز انتخابات درون حزبی سال ۲۰۱۲ بر آگاهان به امور حزبی و انتخاباتی در آمریکا واضح بود که جمهوری خواهان به‌طور کلی متوجه شده‌اند تنها راه دست‌یابی مجدد به کاخ سفید، همانا تاکید بر مولفه‌ها و مقوله‌های اقتصادی است و جامعه‌پذیرای مباحثات و چارچوب‌های اخلاقی نمی‌باشد. رهبران حزبی و تشکیلات معطوف به فعالیت‌های حزبی از همان آغاز مبارزات به‌صراحت معین کردند از نظر آنان با توجه به واقعیات انتخاباتی، ضرورت دارد جمهوری خواهان کاندیدایی را به مبارزه با باراک اوباما بفرستند که از جناح اقتصادی حزب باشد. در حالی که فعالین حزبی بر این باور بودند که نیاز به یک کاندیدای جنبشی از نوع رونالد ریگان احساس می‌شود. فعالین حزبی خواهان انتخاب کاندیدایی بودند که ارزش‌های کلیدی حزب را به معرض نمایش بگذارد، در حالی که رهبران حزبی خواهان فرستادن کاندیدایی با دیدگاه‌های اقتصادی حزب به کاخ سفید هستند. در نهایت چون هدف اصلی رسیدن به کاخ سفید بود، نظر رهبران حزبی غلبه کرد و یک نامزد با گرایشات اقتصادی برای انتخابات نهایی در ماه نوامبر نامزد گردید.

با در نظر گرفتن شرایط و معادلات حاکم در سطح جامعه، بر تمامی دست‌اندرکاران انتخاباتی محرز است که نقش اساسی در تعیین رییس‌جمهور آینده آمریکا را موضوعات مربوط به اقتصاد ایفا خواهد کرد. در بطن چنین شرایطی، ناخردانه‌ترین نتیجه برای حزب جمهوری خواه این است

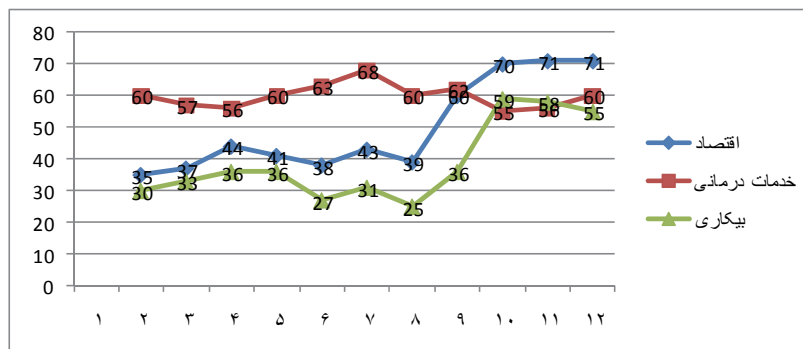
که فردی کاندید شود که هویت او در چارچوب موضوعات اجتماعی - اخلاقی تعریف می‌شود؛ زیرا تنها با تمرکز بر موضوعات اقتصادی است که امید به شکست باراک اوباما بیشتر می‌شود. نتیجتاً با وجود تلاش فراوان فعالین حزبی و شوق و شور بدنه محافظه کار حزب، کاندیدایی به نمایندگی از حزب جمهوری خواهان انتخاب شد که دغدغه‌های اقتصادی را محور مبارزات انتخاباتی خود قرار داده است. کاندیداهای ارزشی محافظه کار هرچند در ایالات جنوبی به پیروزی‌هایی دست یافتند، اما در نهایت واقع‌گرایی پیشه ساخته و تسلیم واقعیات تلخ اقتصادی شدند و یکی پس از دیگری از کارزار انتخاباتی کنار کشیدند. میت رامنی یکی از نامزدهای حزب جمهوری خواه با وجود ضعف‌های فراوان، تنها به دلیل اینکه برخلاف دیگر نامزدها و به خصوص ریک سنتروم کمتر به مسایل ارزشی محافظه کاران حزب جمهوری خواه پرداخت و در عوض تمرکز و تاکید بیشتری بر روی مسایل اقتصادی داشت، در نهایت به عنوان نامزد حزب جمهوری خواه انتخاب گردید. به عبارت دیگر، می‌توان ادعا نمود یک چرخش بزرگ در انتخابات درون حزبی جمهوری خواهان اتفاق افتاده و مشکلات اقتصادی با پیشی گرفتن از ارزش‌های حزبی، تبدیل به اصلی‌ترین عامل تعیین نامزد حزب جمهوری خواه شده است.

جدول شماره یک. نگرانی‌های آمریکایی‌ها در مورد ۱۵ مسأله مهم این کشور

عنوان نگرانی	میزان نگرانی
اقتصاد	71%
قیمت بنزین	65%
هزینه‌های دولت مرکزی و کسری بودجه	60%
توان و استطاعت مالی استفاده از خدمات پزشکی و درمانی	60%
بیکاری	55%
فراهم بودن سیستم تامین اجتماعی	48%
توان و استطاعت مالی استفاده از اقسام انرژی	48%
اندازه و میزان قدرت دولت فدرال	46%
فقر و بی خانمانی	44%
خشونت و جنایت	42%
مصرف مواد مخدر	42%
نگرانی‌های زیست محیطی	37%
احتمال وقوع حملات تروریستی به آمریکا	35%
مهاجرت‌های غیر قانونی به آمریکا	34%
روابط و وابستگی‌های نژادی و قومی	17%

Source: March 8-11, 2012, Gallup

نمودار شماره یک. روند اضطراب و نگرانی آمریکایی‌ها در مورد مهم‌ترین مسایل موجود در آمریکا



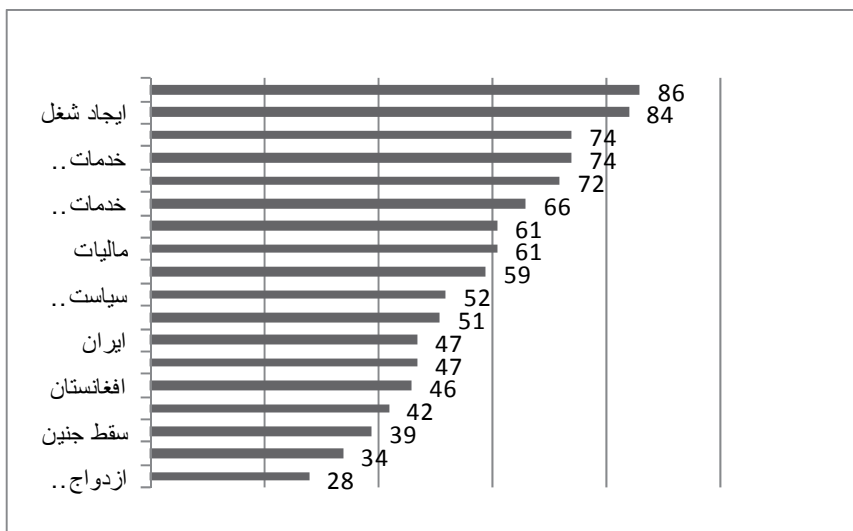
Source: Gallup

جدول شماره دو. مسایل اصلی نگران‌کننده در آمریکا، از نگاه فعالان حزبی

مسایلی که از هیچ‌یک از دو حزب نگران‌کننده نیستند	نگرانی‌هایی که فقط دموکرات‌ها دارند	نگرانی‌هایی که فقط جمهوری‌خواهان دارند	نگرانی‌های مشترک بین دو حزب
جرم و جنایت	هزینه‌های درمانی	هزینه‌های دولت مرکزی	۱. اقتصاد
مواد مخدر	فقر و بی‌خانمانی	تامین اجتماعی	۲. قیمت بنزین
نگرانی‌های زیست محیطی	-	انرژی	۳. بیکاری
تروریسم	-	بزرگی و میزان قدرت دولت فدرال	-
روابط و وابستگی‌های نژادی و قومی	-	مهاجرت‌های غیر قانونی	J

Source: March 8-11, 2012, Gallup

جدول شماره سه. مسایل اقتصادی در صدر برنامه‌های رای‌دهندگان آمریکایی



Source: Pew Research Centwet, Apr 4-15, 2012

جدول شماره چهار. دیدگاه‌های حزبی در مورد ارجاع قانون خدمات درمانی به دادگاه فدرال

	ارجاع به دادگاه	عدم ارجاع به دادگاه	بدون نظر
جمهوری خواهان	٪۷۸	٪۱۵	٪۷
مستقل‌ها	٪۴۳	٪۳۹	٪۱۸
دموکرات‌ها	٪۲۴	٪۶۴	٪۱۲

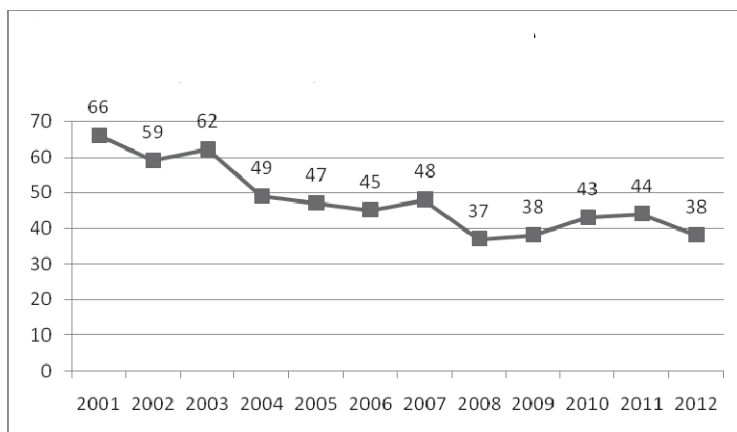
Source: Gallup, Jan 4-5, 2011

جدول شماره پنج. آیا حمایت اوباما از قانون ازدواج همجنس‌گراها در آمریکا، باعث می‌شود که به او رای بدهید؟

	به احتمال زیاد	بدون تاثیر	به احتمال کم
کل رای‌دهندگان آمریکا	٪۱۳	٪۶۰	٪۲۶
دموکرات‌ها	٪۲۴	٪۶۵	٪۱۰
مستقل‌ها	٪۱۱	٪۶۳	٪۲۳
جمهوری خواهان	٪۲	٪۴۶	٪۵۲

Source: USA Today /Gallup, May 10, 2012

نمودار شماره دو. میزان اعتماد مردم به رهبران خودشان در مورد مساله اقتصاد



منابع و یادداشت‌ها:

۱. محمدجواد بختیازاده، «بررسی علل و ریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا و ارایه راهکار»، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۸، آذر و دی ۱۳۸۸، ص ۵۰.

۲. محمدرضا معینی، «ریشه‌های بحران اقتصادی آمریکا»، گفتگو، شماره ۵۲، دی ۱۳۸۷، ص ۱۴۲.

3. http://www.pewtrusts.org/uploadedFiles/wwwpewtrustsorg/Fact_Sheets/Economic_Policy/drivers_federal_debt_since_2001.pdf

۴. حسین دهشیار، «اوباما و ناکامی در ترسیم مربع طلایی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1308/> .aspx

5. <http://data.bls.gov/pdq/SurveyOutputServlet>

6. <http://www.gallup.com/poll/153485/Economic-Issues-Dominate-Americans-National-Worries.aspx>

7. <http://hamshahrionline.ir/news.aspx?id=149081>

8. <http://www.gallup.com/poll/153485/Economic-Issues-Dominate-Americans-National-Worries.aspx>

9. <http://www.gallup.com/poll/153485/Economic-Issues-Dominate-Americans-National-Worries.aspx>

10. <http://pewresearch.org/pubs/2246/mitt-romney-barack-obama-jobs-swing-voters-gop-primaries-gender-gap>

11. <http://pewresearch.org/pubs/2167/rich-poor-social-conflict-class>

12. Joseph S. Nye "Decline and Fall of the US," 2011, Available at <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2011/10/2011108122558980585.html>

13. Joseph S. Nye, "The Future of American Power," 2010, Available at <http://www.foreignaffairs.com/articles/66796/joseph-s-nye-jr/the-future-of-american-power>

۱۴. حسین دهشیار، «اوباما و بازگشتن محافظه‌کاری هیومی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1317>

۱۵. حسین دهشیار، «بحران اقتصادی و هم‌نوایی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1455>

16. <http://www.gallup.com/poll/145496/Favor-Oppose-Repealing-Healthcare-Law.aspx>
 ۱۷. حسین دهشیار، «واقعیات متفاوت در انتخابات ۲۰۱۲»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1309/-2012.aspx>

18. <http://www.2012presidentialelectionnews.com/?s=Rick+Santorum+wins+Iowa+caucuses>

19. <http://politics.nytimes.com/election-guide/2008/results/states/IA.html>

20. <http://www.pewforum.org/Politics-and-Elections/Religion-and-the-2012-Republican-Primaries--Maryland-and-Wisconsin.aspx?src=prc-headline>

21. <http://www.foreignaffairs.com/articles/62638/mitt-romney/rising-to-a-new-generation-of-global-challenges>

۲۲. حسین دهشیار، «انتخابات و تردید محافظه‌کاران»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1488>

23. <http://www.gallup.com/poll/154628/Six-Say-Obama-Sex-Marriage-View-Won-Sway-Vote.aspx>

24. <http://www.gallup.com/poll/154007/Obama-Trusted-Romney-Leaders-Economy.aspx>

۲۵. حسین دهشیار، «عدم تمایل رای دهنده آمریکایی به موضوعات اخلاقی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1597>

۲۶. حسین دهشیار، «چالش انتخاباتی محافظه‌کاران»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1588>